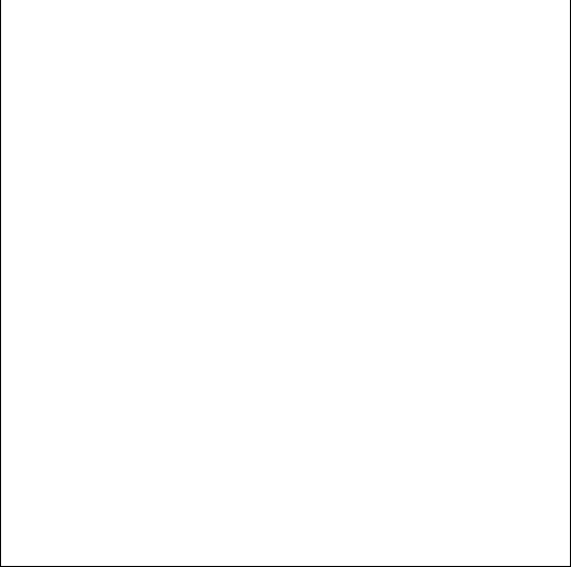


انيسوا ستارهى فونىال



✎ Eden Daniels  
🔗 Eden Daniels

📁 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)  
😊 dari  
|| nivå 2

(utan bilder)



# Sagor för barn på svenska



[berattelser.se](https://berattelser.se)

انيسوا ستارهى فونىال

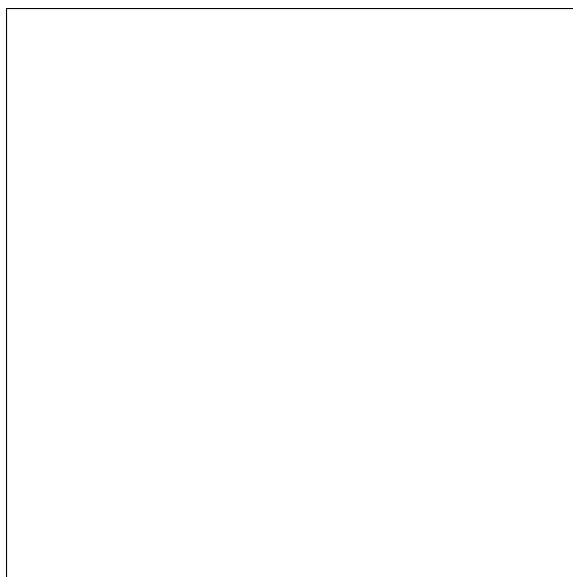
Skriven av: Eden Daniels

Illustrerad av: Eden Daniels

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

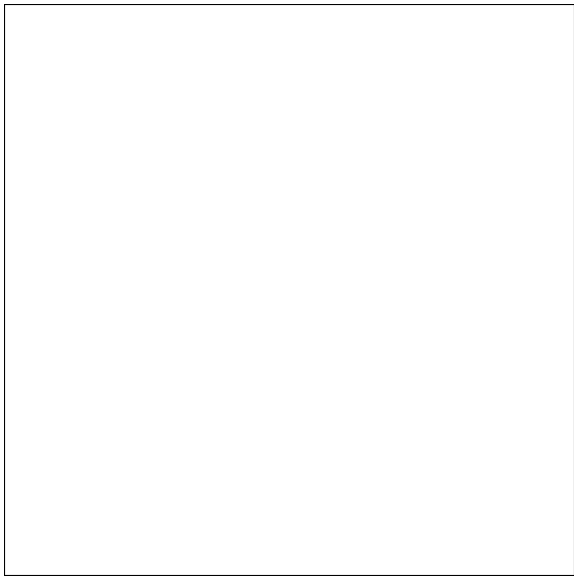
Denna saga kommer från African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

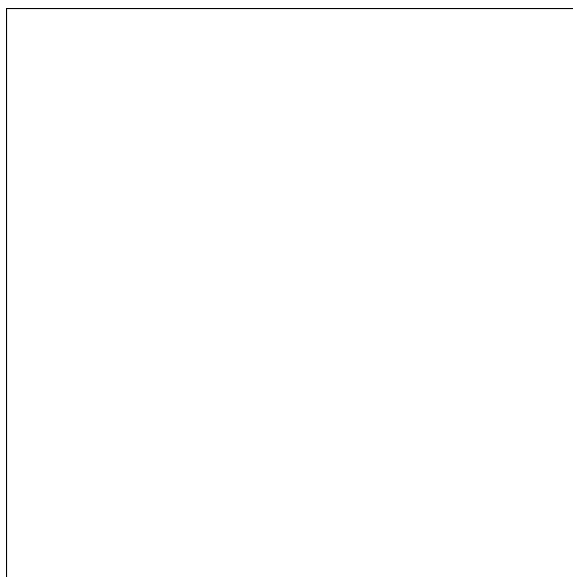
Detta verk är licensierat under en Creative Commons Erkännande-IckeKommersiell 3.0 Internasjonal Licens. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/deed.sv>



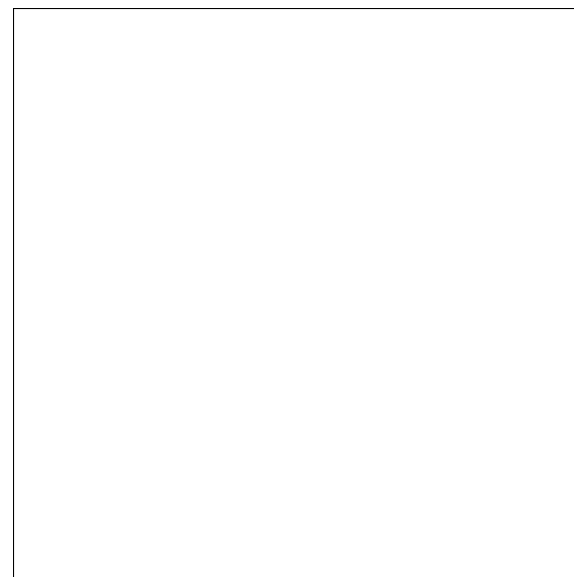
آندیسوا چَند پسر را در حالِ بازی فوتبال تماشا  
گرد. او آرزو داشت که بتواند آنها را همراهی کند.  
او از مربی پرسید که آیا می‌تواند با آنها تمرین  
کند.

”  
میربی دستاَنیش را روی کمرش گذاشت و گفت: ”در  
آنها، یعنی اینها، فواید بسیار واقعاً دارند.  
این مکتب، مکتب حقیقه، مکتب حقیقه است.”



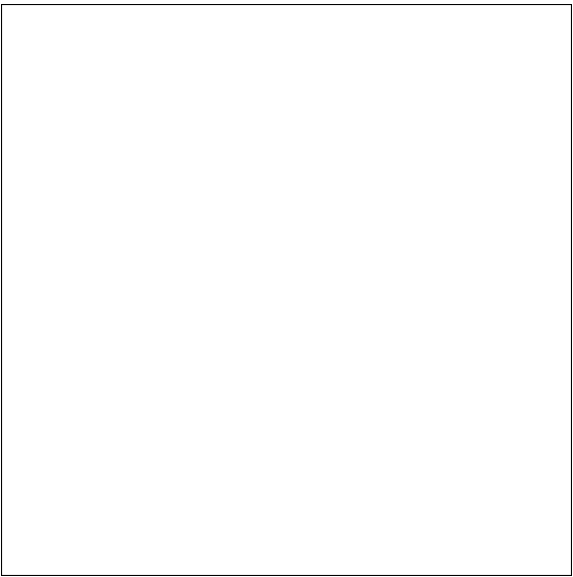


پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن. آنها گفتند بسکتبال برای دخترهاست و فوتبال برای پسرها. اندیسوا اندوهگین شد.

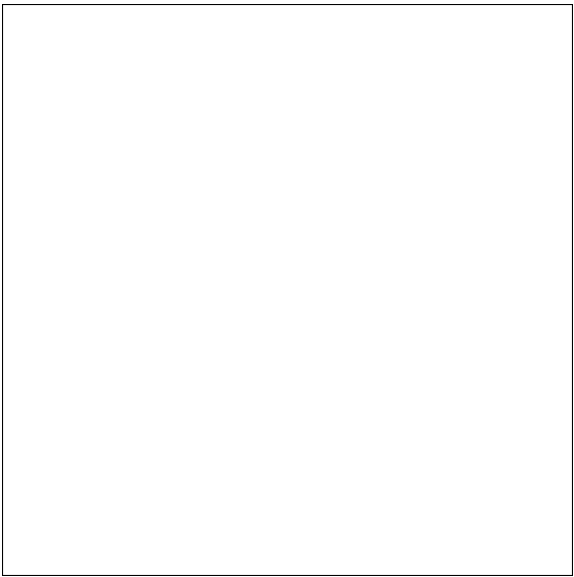


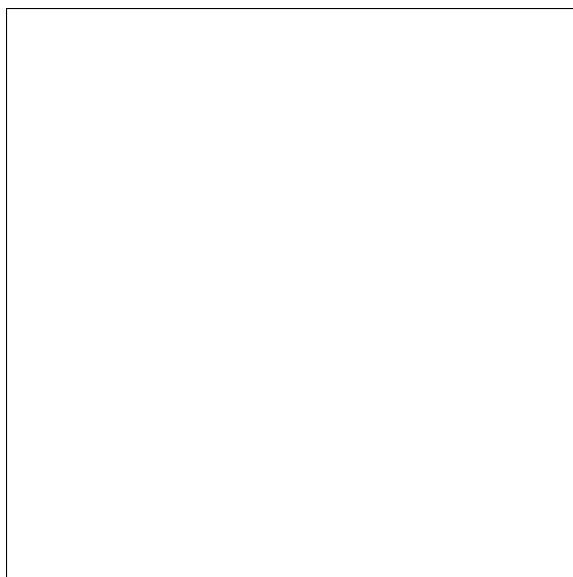
تماشاچیان بسیار هیجان زده شدند. از آن زمان به بعد، دخترها هم اجازه‌ی بازی فوتبال در مکتب را پیدا کردند.

در جریان نیمه ی دوم بازی یکی از پسرها توپ را  
به سمت راست داد. آندستوا پاس داد. آندستوا با شریعت ختلی زیاده  
به سمت راست کرد. او محکم به توپ  
ضربه زد و توپ گل شد.

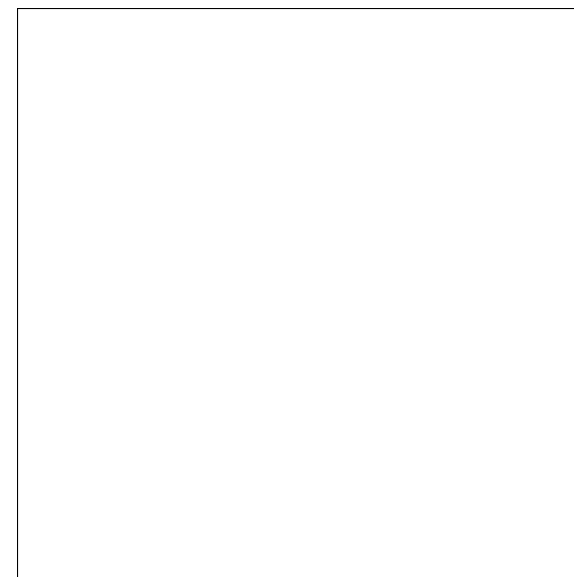


روز بعد، آن مکتب یک مسابقه ی بزرگ فوتبال  
داشت. مربی بگاران بود چون بهترین بازیکنش  
مربض بود و نمی توانست بازی کند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِماسِ گَرَدِ کِه به  
او اِجازه‌ی بازی بَدَهْد. مُرَبِّی مُطمینِ نَبود که چه  
کاری اَنجام بَدَهْد. سِپَس تَصمِیمِ گَرِفت که آندیسوا  
می تَواند تیم را هَمراهی کُند.



بازی سَخْتی بود. هِیچکَس تا نیمه‌ی بازی گُل نَزده  
بود.